

عزیمت پولس به روم

¹ چون مقرر شد که به ایتالیا برویم، پولس و چند زندانی دیگر را به یوزباشی از سپاه آگستوس، که یولیوس نام داشت، سپردند. ² و به کشتی آدرامیتی که عازم بنادر آسیا بود، سوار شده، کوچ کردیم و آرسترخس، از اهل مکادونیة از تسالونیکي همراه ما بود. ³ روز دیگر به صیدون فرود آمدیم و یولیوس با پولس ملاطفت نموده، او را اجازت داد که نزد دوستان خود رفته، از ایشان نوازش یابد. ⁴ و از آنجا روانه شده، زیر قپرس گذشتیم زیرا که باد مخالف بود. ⁵ و از دریای کنار قلیقیه و پمفلیه گذشته، به میرای لیکه رسیدیم ⁶ در آنجا یوزباشی کشتی اسکندریه را یافت که به ایتالیا می‌رفت و ما را بر آن سوار کرد. ⁷ و چند روز به آهستگی رفته، به قنیدس به مشقت رسیدیم و چون باد مخالف ما می‌بود، در زیر کریت نزدیک سلمونی راندم، ⁸ و به دشواری از آنجا گذشته، به موضعی که به بنادر خسته مسمی و قریب به شهر لسانیه است رسیدیم.

⁹ و چون زمان منقضی شد و در این وقت سفر دریا خطرناک بود، زیرا که ایام روزه گذشته بود، ¹⁰ پولس ایشان را نصیحت کرده، گفت: ای مردمان، می‌بینم که در این سفر ضرر و خسران بسیار پیدا خواهد شد، نه فقط بار و کشتی را بلکه جانهای ما را نیز. ¹¹ ولی یوزباشی ناخدا و صاحب کشتی را بیشتر از قول پولس اعتنا نمود. ¹² و چون آن بندر نیکو نبود که زمستان را در آن بسر برند، اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا نقل کنند تا اگر ممکن شود خود را به فینیکس رسانیده، زمستان را در آنجا بسر برند که آن بندری است از کریت مواجه مغرب جنوبی و مغرب شمالی.

توفان دریا

¹³ و چون نسیم جنوبی وزیدن گرفت، گمان بردند که به مقصد خویش رسیدند. پس لنگر برداشتیم و از کناره کریت گذشتیم. ¹⁴ لیکن چیزی نگذشت که بادی شدید که آن را اورکلیدون می‌نامند از بالای آن زدن گرفت. ¹⁵ در ساعت کشتی ربنده شده، رو به سوی باد نتوانست نهاد. پس آن را از دست داده، بیاختیار رانده شدیم. ¹⁶ پس در زیر جزیره‌ای که کلودی نام داشت، دوان دوان رفتیم و به دشواری زورق را در قبض خود

الرسول بولس یبحر الی روما

¹ قَلَمًا اسْتَقَرَّ الرَّأْيُ أَنْ تُسَافَرَ فِي الْبَحْرِ إِلَى إِيطَالِيَا يَسْلَمُوا بُولُسَ وَأَسْرَى آخَرِينَ إِلَى قَائِدٍ مَيْمَنٍ مِنْ كَيْبَةِ أَوْغُسْطُسَ، اسْمُهُ يُولْيُوسُ. ² فَصَعِدْنَا إِلَى سَفِينَةٍ أَدْرَامِيتِيَّةٍ وَأَقْلَعْنَا مُزْمِعِينَ أَنْ تُسَافَرَ مَارِينَ بِالْمَوَاضِعِ الَّتِي فِي آسِيَا. وَكَانَ مَعَنَا أَرِسْتَرْخُسُ، رَجُلٌ مَكْدُونِيٌّ مِنْ تَسَالُونِيكِي. ³ وَفِي الْيَوْمِ الْآخِرِ أَقْلَعْنَا إِلَى صَيْدَاءَ فَعَامَلَ يُولْيُوسُ بُولُسَ بِالرَّفْقِ وَأَذِنَ أَنْ يَذْهَبَ إِلَى أَصْدِقَائِهِ لِيَحْضُلَ عَلَى عِنَايَةِ مِنْهُمْ. ⁴ ثُمَّ أَقْلَعْنَا مِنْ هُنَاكَ وَسَافَرْنَا فِي الْبَحْرِ مِنْ تَحْتِ قَيْزُسَ لِأَنَّ الرِّيحَ كَانَتْ مُضَادَّةً. ⁵ وَتَعَدَّ مَا عَبَرْنَا الْبَحْرَ الَّذِي بِجَانِبِ كِيلِيكِيَّةٍ وَبِمَفْلِيَّةٍ تَرَلْنَا إِلَى مِيرَالِيكِيَّةٍ. ⁶ فَإِذْ وَجَدَ قَائِدُ الْمَيْمَنَةِ هُنَاكَ سَفِينَةً إِسْكَندَرِيَّةً مُسَافِرَةً إِلَى إِيطَالِيَا أَدْحَلْنَا فِيهَا. ⁷ وَلَمَّا كُنَّا نَسَافِرُ زُوَيْدًا أَبَامًا كَثِيرَةً وَبِالْجَهْدِ صِرْنَا يَقْرَبُ كَيْبِدُسَ وَلَمْ نُكَمِّكَ الرِّيحُ أَكْثَرَ سَافَرْنَا مِنْ تَحْتِ كَرِيْتِ يَقْرَبُ سَلْمُونِي. ⁸ وَلَمَّا تَجَاوَزْنَاهَا بِالْجَهْدِ جِئْنَا إِلَى مَكَانٍ يُقَالُ لَهُ: الْمَوَانِي الْحَسَنَةُ، الَّتِي يَقْرِبُهَا مَدِينَةُ لَسَانِيَّةٍ. ⁹ وَلَمَّا مَضَى زَمَانٌ طَوِيلٌ وَصَارَ السَّفَرُ فِي الْبَحْرِ خَطِرًا إِذْ كَانَ الصَّيْفُ أَيْضًا قَدْ مَضَى جَعَلَ بُولُسُ يُنْذِرُهُمْ قَائِلًا: أَيُّهَا الرِّجَالُ، أَنَا أَرَى أَنَّ هَذَا السَّفَرُ عَتِيدٌ أَنْ يَكُونَ بِصَرَرٍ وَخَسَارَةٍ كَثِيرَةٍ لَيْسَ لِلشَّخَنِ وَالسَّفِينَةِ فَقَطْ بَلْ لَأَنْفُسِنَا أَيْضًا. ¹¹ وَلَكِنْ كَانَ قَائِدُ الْمَيْمَنَةِ يُنْقَادُ إِلَى رُبَّانِ السَّفِينَةِ وَإِلَى صَاحِبِهَا أَكْثَرَ مِمَّا إِلَى قَوْلِ بُولُسَ، ¹² وَلَئِنْ مَوْقِعَ الْمِينَا لَمْ يَكُنْ صَالِحًا لِلْمَسْتَى اسْتَقَرَّ رَأْيُ أَكْثَرِهِمْ أَنْ يُقْلَعُوا مِنْ هُنَاكَ أَيْضًا عَسَى أَنْ يُمَكِّنَهُمُ الْإِقْبَالُ إِلَى فِينِكُسَ لِيَسْتَوُوا فِيهَا، وَهِيَ مِينَا فِي كَرِيْتِ تَنْظُرُ تَحَوُّ الْجَنُوبِ وَالشَّمَالِ الْعُزْبِيِّينَ. ¹³ فَلَمَّا تَسَمَّتْ رِيحٌ جَنُوبٌ طَلَبُوا أَنَّهُمْ قَدْ مَلَكُوا مَقْصَدَهُمْ فَارْفَعُوا الْمِرْسَاةَ وَطَفِقُوا يَتَجَاوَزُونَ كَرِيْتِ عَلَى أَكْثَرِ قُرْبٍ.

العاصفة تخطف السفينة

¹⁴ وَلَكِنْ بَعْدَ قَلِيلٍ هَاجَتْ عَلَيْهَا رِيحٌ رَوْبِيَّةٌ، يُقَالُ لَهَا أَوُرُوكْلِيدُونُ. ¹⁵ فَلَمَّا حُطِفَتِ السَّفِينَةُ وَلَمْ يُمْكِنَهَا أَنْ تُقَابِلَ الرِّيحَ سَلَمْنَا قَصْرًا نُحْمَلُ. ¹⁶ فَجَرَرْنَا تَحْتِ جَزِيرَةٍ، يُقَالُ لَهَا كَلُودِي، وَبِالْجَهْدِ قَدَرْنَا أَنْ تَمْلِكَ الْقَارِبَ. ¹⁷ وَلَمَّا رَفَعُوهُ طَفِقُوا يَسْتَعْمِلُونَ مَعُوتَاتِ خَازِمِينَ السَّفِينَةِ، وَإِذْ كَانُوا خَائِفِينَ أَنْ يَقْعُوا فِي السَّيْرَتِ أَنْزَلُوا الْفُلُوعَ وَهَكَذَا كَانُوا يُحْمَلُونَ. ¹⁸ وَإِذْ كُنَّا فِي تَوَّءٍ غَنِيٍّ جَعَلُوا

يُقَرِّعُونَ فِي الْعَدَى. ¹⁹ وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ رَمَيْنَا بِأَيْدِينَا أَثَاتِ السَّفِينَةِ. ²⁰ وَإِذْ لَمْ تَكُنِ الشَّمْسُ وَلَا النُّجُومُ تَطْهَرُ أَيَّاماً كَثِيراً وَاشْتَدَّ عَلَيْنَا تَوَهُّ لَيْسَ يَاقِلِيلِ انْتِزَعَ أَخِيراً كُلُّ رَجَاءٍ فِي تَجَاتِنَا.

²¹ فَلَمَّا حَصَلَ صَوْمُ كَثِيرٍ حَبِئَذٍ وَقَفَ بُولُسُ فِي وَسْطِهِمْ وَقَالَ: كَانَ يَنْبَغِي، أَيُّهَا الرِّجَالُ، أَنْ تُدْعِنُوا لِي وَلَا تُفْلِعُوا مِنْ كَرِبَتِ قَتْسَلُمُوا مِنْ هَذَا الصَّرَرِ وَالْحَسَارَةِ. ²² وَالْآنَ أَنْذِرْكُمْ أَنْ تُسَرُّوا لِأَنَّهُ لَا تَكُونُ خَسَارَةُ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ مِنْكُمْ إِلَّا السَّفِينَةُ. ²³ لِأَنَّهُ وَقَفَ بِي هَذِهِ اللَّيْلَةَ مَلَأُ الْإِلَهَ الَّذِي آتَا لَهُ وَالَّذِي أَعْبُدُهُ ²⁴ قَائِلاً: لَا تَخَفْ، يَا بُولُسُ، يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَقِفَ أَمَامَ قَيْصَرٍ، وَهُوَ دَا قَدْ وَهَبَكَ اللَّهُ جَمِيعَ الْمُسَافِرِينَ مَعَكَ. ²⁵ لِذَلِكَ سُرُّوا، أَيُّهَا الرِّجَالُ، لِأَنِّي أَوْمِنُ بِاللَّهِ أَنَّهُ يَكُونُ هَكَذَا كَمَا قِيلَ لِي. ²⁶ وَلَكِنْ لَا بُدَّ أَنْ تَقَعَ عَلَى جَزِيرَةٍ.

²⁷ فَلَمَّا كَاتَبَ اللَّيْلَةَ الرَّابِعَةَ عَشْرَةَ وَتَحْنُ نُحْمَلُ تَائِهِينَ فِي بَحْرِ أَدْرِيَا طَلَنَ النَّوِيَّةُ تَحَوَّ نَصْفَ اللَّيْلِ أَنَّهُمْ اقْتَرَبُوا إِلَى بَرٍّ، ²⁸ فَقَاسُوا وَوَجَدُوا عِشْرِينَ قَامَةً، وَلَمَّا مَضَوْا قَلِيلاً قَاسُوا أَيْضاً وَوَجَدُوا خَمْسَ عَشْرَةَ قَامَةً. ²⁹ وَإِذْ كَانُوا يَخَافُونَ أَنْ يَقَعُوا عَلَى مَوَاضِعَ صَعْبَةٍ رَمَوْا مِنَ الْمُؤَخَّرِ أَرْبَعَ مَرَّاسٍ وَكَانُوا يَطْلُبُونَ أَنْ يَصِيرَ النَّهَارُ. ³⁰ وَلَمَّا كَانَ النَّوِيَّةُ يَطْلُبُونَ أَنْ يَهْرُبُوا مِنَ السَّفِينَةِ وَأَثَرُوا الْقَارِبَ إِلَى الْبَحْرِ بَعَلَهُ أَنَّهُمْ مُزْمِعُونَ أَنْ يَمْدُّوا مَرَّاسِي مِنَ الْمُقَدَّمِ، ³¹ قَالَ بُولُسُ لِقَائِدِ الْمَنَةِ وَالْعَسْكَرِ: إِنْ لَمْ يَبْقَ هَؤُلَاءِ فِي السَّفِينَةِ فَاتِّمُّوا لَا تَقْدِرُونَ أَنْ تَنْجُوا. ³² حَبِئَذٍ قَطَعَ الْعَسْكَرُ حَبَالَ الْقَارِبِ وَتَرَكُوهُ يَسْقُطُ. ³³ وَحَتَّى قَارَبَ أَنْ يَصِيرَ النَّهَارُ كَانَ بُولُسُ يَطْلُبُ إِلَى الْجَمِيعِ أَنْ يَسْأَلُوا طَعَاماً قَائِلاً: هَذَا هُوَ الْيَوْمُ الرَّابِعُ عَشَرَ وَأَنْتُمْ مُنْتَظَرُونَ لَا تَرَالُونَ صَائِمِينَ وَلَمْ تَأْخُذُوا شَيْئاً. لِذَلِكَ ³⁴ أَلْتَمِسُ مِنْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا طَعَاماً لِأَنَّ هَذَا يَكُونُ مُفِيداً لِنَجَاتِكُمْ لِأَنَّهُ لَا تَسْقُطُ شَعْرَةٌ مِنْ رَأْسِ وَاحِدٍ مِنْكُمْ. ³⁵ وَلَمَّا قَالِ هَذَا أَخَذَ خُبْراً وَشَكَرَ اللَّهَ أَمَامَ الْجَمِيعِ وَكَثَّرَ وَأَبْدَأَ يَأْكُلُ. ³⁶ فَصَارَ الْجَمِيعُ مَسْرُورِينَ وَأَخَذُوا هُمْ أَيْضاً طَعَاماً. ³⁷ وَكَثُرَ فِي السَّفِينَةِ جَمِيعُ الْأَنْفُسِ مِائَتَيْنِ وَسِتِّينَ.

³⁸ وَلَمَّا شَبِعُوا مِنَ الطَّعَامِ طَفِقُوا يُخَفِّفُونَ السَّفِينَةَ طَارِجِينَ الْجَنْطَةَ فِي الْبَحْرِ. ³⁹ وَلَمَّا صَارَ النَّهَارُ لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ الْأَرْضَ وَلَكِنَّهُمْ أَبْصَرُوا خَلِيجاً لَهُ شَاطِئُ فَأَجْمَعُوا أَنْ يَدْفَعُوا إِلَيْهِ السَّفِينَةَ إِنْ أَمَكْنَهُمْ. ⁴⁰ فَلَمَّا

آوردیم. ¹⁷ و آن را برداشته و معونات را استعمال نموده، کمر کشتی را بستند و چون ترسیدند که به ریگزار سیزتس فرو روند، جبال کشتی را فرو کشیدند و همچنان رانده شدند. ¹⁸ و چون طوفان بر ما غلبه می نمود، روز دیگر، بار کشتی را بیرون انداختند. ¹⁹ و روز سوم به دستهای خود آلات کشتی را به دریا انداختیم. ²⁰ و چون روزهای بسیار آفتاب و ستارگان را ندیدند و طوفانی شدید بر ما می افتاد، دیگر هیچ امید نجات برای ما نماند.

²¹ و بعد از گرسنگی بسیار، پولس در میان ایشان ایستاده، گفت: ای مردمان، نخست می بایست سخن مرا پذیرفته، از کربت نقل نکرده باشید تا این ضرر و خسران را نبینید. ²² اکنون نیز شما را نصیحت می کنم که خاطر جمع باشید زیرا که هیچ ضرری به جان یکی از شما نخواهد رسید مگر به کشتی. ²³ زیرا که دوش، فرشته آن خدایی که از آن او هستم و خدمت او را می کنم، به من ظاهر شده، ²⁴ گفت: ای پولس، ترسان مباش. زیرا باید تو در حضور قیصر حاضر شوی. و اینک، خدا همه همسفران تو را به تو بخشیده است. ²⁵ پس، ای مردمان، خوشحال باشید زیرا ایمان دارم که به همانطور که به من گفت، واقع خواهد شد. ²⁶ لیکن باید در جزیره ای بيفتیم.

²⁷ و چون شب چهاردهم شد و هنوز در دریای آدریا به هر سو رانده می شدیم، در نصف شب ملاخان گمان بردند که خشکی نزدیک است. ²⁸ پس پیمایش کرده، بیست قامت یافتند. و قدری پیشتر رفته، باز پیمایش کرده، پانزده قامت یافتند. ²⁹ و چون ترسیدند که به صخره ها بيفتیم، از پشت کشتی چهار لنگر انداخته، تمنا می کردند که روز شود. ³⁰ اما چون ملاخان قصد داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را به دریا انداختند به بهانه های که لنگرها را از پیش کشتی بکشند، ³¹ پولس یوزباشی و سپاهیان را گفت: اگر اینها در کشتی نمانند، نجات شما ممکن نباشد. ³² آنگاه سپاهیان ریسمانهای زورق را بریده، گذاشتند که بيفند. ³³ چون روز نزدیک شد، پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند. پس گفت، امروز روز چهاردهم است که انتظار کشیده و چیزی نخورده، گرسنه مانده اید. ³⁴ پس استدعای من این است که غذا بخورید

تَرَعُوا الْمَرَاسِيَ تَارِكِينَ إِيَّاهَا فِي الْبَحْرِ وَخَلُّوا رُبَطَ الدَّقَّةِ أَيْضاً رَفَعُوا فُلْعاً لِلرَّيْحِ الْهَابَةِ وَأَقْبَلُوا إِلَى الشَّاطِئِ.⁴¹ وَإِذْ وَقَعُوا عَلَى مَوْضِعٍ بَيْنَ بَحْرَيْنِ سَطَطُوا السَّفِينَةَ فَأَرْتَكَزَ الْمُقَدَّمُ وَلَبِثَ لَا يَتَحَرَّكُ، وَأَمَّا الْمُؤَخَّرُ فَكَانَ يَنْحَلُّ مِنْ غُفِّ الْأَمْوَاجِ.⁴² فَكَانَ رَأْيُ الْعَسْكَرِ أَنْ يَقْتُلُوا الْأَسْرَى لِنَلَّا يَسْبَحَ أَحَدٌ مِنْهُمْ فَيَهْرَبَ.⁴³ وَلَكِنَّ قَائِدَ الْمِثْمَةِ إِذْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يُخَلِّصَ بُولِسَ مَعَهُمْ مِنْ هَذَا الرَّأْيِ وَأَمَرَ أَنَّ الْقَادِرِينَ عَلَى السَّبَّاحَةِ يَرْمُونَ أَنْفُسَهُمْ أَوَّلًا فَيَخْرُجُونَ إِلَى الْبَرِّ،⁴⁴ وَالْبَاقِينَ بَعْضُهُمْ عَلَى الْوُحُوحِ وَبَعْضُهُمْ عَلَى قِطْعٍ مِنَ السَّفِينَةِ، فَهَكَذَا حَدَثَ أَنَّ الْجَمِيعَ تَجَوَّأُوا إِلَى الْبَرِّ.

که عافیت برای شما خواهد بود، زیرا که موبی از سر هیچ یک از شما نخواهد افتاد.³⁵ این بگفت و در حضور همه نان گرفته، خدا را شکر گفت و پاره کرده، خوردن گرفت.³⁶ پس همه قوئدل گشته نیز غذا خوردند.³⁷ و جمله نفوس در کشتی دوبست و هفتاد و شش بودیم.³⁸ چون از غذا سیر شدند، گندم را به دریا ریخته، کشتی را سبک کردند.

³⁹ اما چون روز روشن شد، زمین رانشناختند؛ لیکن خلیجی دیدند که شاطیای داشت. پس رأی زدند که اگر ممکن شود، کشتی را بر آن برانند.⁴⁰ و بند لنگرها را بریده، آنها را در دریا گذاشتند و بندهای سگان را باز کرده، و بادیان را برای باد گشاده، راه ساحل را پیش گرفتند.⁴¹ اما کشتی را در مجمع بحرین به پایاب رانده، مقدم آن فرو شده، ببحرکت ماند ولی مؤخرش از لطمه امواج درهم شکست.⁴² آنگاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده، بگریزد.⁴³ لیکن یوزباشی چون خواست پولس را برهاند، ایشان را از این اراده باز داشت و فرمود تا هر که شناوری داند، نخست خویشتن را به دریا انداخته به ساحل رساند.⁴⁴ و بعضی بر تختها و بعضی بر چیزهای کشتی و همچنین همه به سلامتی به خشکی رسیدند.